

چالش‌های استراتژیک میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس نمودی از بازیابی رقابت ایران و عربستان؛ راه حلی اقتصادی

آرش بیدالله‌خانی^۱، عبدالرضا کلمرزی^۲

چکیده

وجود سیستم اقتصاد بین‌المللی و همکاری‌های اقتصادی قوی بین کشورهای مختلف، باعث شده است که حتی کشورهایی که دشمن درجه یک هم محسوب می‌شوند، به دلیل همگرایی اقتصادی، به حل چالش‌های سیاسی و استراتژیک خود روی بیاورند. بعد از سال ۲۰۰۳ شاهد تشدید تنشها و رقابتهای منطقه‌ای بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، به خصوص ایران و عربستان سعودی بوده‌ایم. اکثر محققان و کارشناسان مسائل خاورمیانه تنشها و تضادهای منطقه‌ای در خلیج فارس را ناشی از عوامل سیاسی و استراتژیک میدانند و از عوامل اقتصادی غفلت کرده‌اند. علاوه بر این، عامل اساسی چالش در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه رقابتهای منطقه‌ای ایران و عربستان و چالشهای اساسی این دو قدرت بزرگ بوده است که به دیگر کشورهای عربی نیز تسری پیدا کرده است. در واقع تنشهای اساسی ایران با کشورهای عربی خلیج فارس برگرفته از تنشی بزرگتر با عربستان و متعاقب آن امریکا است که در زمانهای مختلف چه مستقیم و چه غیرمستقیم خود را نشان داده است و عربستان نیز سعی کرده است چه در مواقع رویارویی مستقیم با ایران و چه در مواقعی غیرمستقیم و در زمان چالش کشورهای مختلف عربی خلیج فارس با ایران از این کشورها حمایت کند و به ایران فشار بیاورد تا از قدرت منطقه‌ای آن بکاهد. این مقاله با تجزیه تحلیل تضادهای مختلف میان ایران و اعراب بعد از سال ۲۰۰۳ با تمرکز بر ادغام و عدم ادغام اقتصادی کشورهای خلیج فارس، بر این امر تأکید می‌کند که هر یک از دو حالت یکپارچگی و یا عدم یکپارچگی اقتصادی باعث ایجاد انگیزه برای حل بحرانها و یا تشدید آنها می‌شود. همچنین سطح پایین مناسبات و یکپارچگی اقتصادی بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس از جمله عربستان و عدم وجود همکاریهای اقتصادی بین ایران و همسایگان عربش، از هر ابتکار جدیدی برای حل و فصل مناقشات جلوگیری کرده است. پیوند اقتصادی بدون شک می‌تواند از تشدید تنشها بکاهد و در بلند مدت نیز اختلافات را به حداقل برساند.

کلیدواژگان: ایران، عربستان، اقتصاد، آمریکا، کشورهای عربی خلیج فارس

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، khani.politician@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس دانشگاه تهران

مقدمه

اکثر محققان و کارشناسان مطالعات خاورمیانه در تحلیل روابط ایران و همسایگان عربش در خلیج فارس (بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) نقش عوامل سیاسی و استراتژیک را برجسته کرده اند. در نتیجه ابعاد اقتصادی در تحلیل تنشهای بین کشورهای خلیج فارس تا حدود زیادی نادیده گرفته شده است. بر همین اساس این مقاله در تحلیل کاهش یا افزایش تنشهای منطقه‌ای بین ایران و کشورهای خلیج فارس بر نقش اقتصاد تأکید دارد. در واقع، عدم ارتباطات اقتصادی وسیع میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، منجر به نادیده گرفتن اکثر تلاشها و راه‌حلهای ارائه شده از سوی کشورهای مختلف شده است و چالشها نیز به خودی خود باقی مانده است. بر همین اساس، این مقاله ضمن پرداختن به چالشهای متفاوت بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس بعد از سال ۲۰۰۳، به تجزیه تحلیل این امر می‌پردازد که چگونه سطح پایین تجارت و همگرایی اقتصادی بین ایران و کشورهای خلیج فارس باعث تداوم درگیری‌ها بین آنها شده است. علاوه بر این تا زمانی که ایران در زمینه روابط با آمریکا و مسائل مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله برنامه هسته‌ای و ... با این کشور به گفتگو نپردازد، مسائل مختلف بین ایران و کشورهای عربی نیز به وقوت خود باقی خواهد ماند. در واقع یکی از راحلهای اساسی برای کاهش تنشهای مختلف منطقه‌ای در خلیج فارس علاوه بر اقتصاد، کاهش تنشهای میان ایران و ایالات متحده و شروع روابط این دو کشور بزرگ خواهد بود.

ناسازگاری میان ایران و کشورهای عرب خلیج فارس

از لحاظ تاریخی محیط امنیتی و سیاسی خاورمیانه همیشه مملو از درگیری و تضاد بوده است. درگیری‌ها و تضادهای اساسی این منطقه که نشأت گرفته از نقشه‌های قدرتهای استعماری و تقسیمات ارضی و مرزی کشورهای این منطقه بوده است، در اکثر مواقع منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را در صدر اخبار سیاسی و بین‌المللی دنیا قرار داده است. ساموئل کوهن (Cohen, 2003: 345-350) چهار منبع عمده درگیری و تنش دورن منطقه‌ای در خاورمیانه را مسائل ارضی^۱، اختلافات مرزی^۲، ادعاهای الحاق‌گرایی^۳ و بحران کمبود آب^۴ می‌داند. برجسته‌ترین چالش ارضی، مناقشه اسرائیل- فلسطین می‌باشد. چالش ایران با امارات در زمینه ابوموسی و جزایر ایرانی خلیج فارس، اختلافات ایران و عراق در مورد مسائل گوناگون مرزی و ارضی، جنبش ناسیونالیسم کردی در

-
- 1- Territorial
 - 2- land boundary disputes
 - 3- Irredentism
 - 4- Water shortages

ترکیه و عراق، درگیری‌های یونان و ترکیه در مورد قبرس، تنش‌های میان عراق و سوریه در مورد منابع آبی فرات که در سال ۱۹۷۴ این دو کشور را تا مرحله جنگ نیز پیش برد و همچنین تضاد میان اسرائیل و سوریه حول استفاده از آبهای رود اردن از جمله چالشهای اساسی و قدیمی منطقه خاورمیانه می‌باشد. حتی با وجود تحولات پیش آمده در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بعد از سال ۲۰۰۳، از جمله تغییر سیستم سیاسی در عراق، تحولات موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی در کشورهای عربی خاورمیانه و خلیج فارس و... هنوز اختلافات قدیمی و چالشهای اساسی در خاورمیانه وجود دارد و باقی مانده است. حمله امریکا به عراق در ماه مارس ۲۰۰۳ و متعاقب آن سقوط رژیم صدام ماتریس تضاد در خلیج فارس را گسترش داده است و تعداد قابل توجهی از چالشهای اساسی را از زمان حمله امریکا به عراق به لیست چالشهای قبلی اضافه کرده است که قابل توجه ترین آنها گسترش نزاعهای فرقه‌ای شیعه و سنی در عراق بعد از سال ۲۰۰۳ و سرایت آن به دیگر کشورهای خلیج فارس، درگیری دیپلماتیک و اطلاعاتی بین ایران و امریکا در زمینه مسائل مهم از جمله پرونده هسته‌ای و... با پیامدها و تأثیرات مهم منطقه‌ای برای کشورهای خلیج فارس و رقابت ایران و عربستان در عراق برای گسترش حوزه نفوذ خود و... است. (برزگر، ۱۳۸۷: ۴۳-۵۴) شعله این تنش‌ها از حمله امریکا به عراق نشأت گرفته است و در زمینه مسائل فرقه‌ای نیز می‌توان تا حدودی حمله امریکا به عراق را منشا افزایش چالشهای ژئوپلیتیک بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس بعد از سال ۲۰۰۳ دانست (برزگر، ۱۳۸۶: ۳۴).

تحولات موسوم به بهار عربی نیز خود باعث افزایش رقابت و تنش میان دو قدرت اصلی منطقه خلیج فارس یعنی ایران و عربستان شده است. حمایت ایران از انقلابیون بحرین و حمایت عربستان همراه با قطر از انقلابیون سوریه خود نمود دیگری از چالشهای قدیمی (چالش فرقه‌ای شیعه و سنی با رنگ و بوی دموکراسی و آزادی خواهی) با ظاهری جدید است. این تحولات خود نمود رقابت دو قدرت منطقه خلیج فارس را به طور علنی نشان داده است. در واقع نکته اصلی در اینجاست که تمام چالشهای اساسی ایران در منطقه خلیج فارس از جمله چالشهای سیاسی، ارضی و... در چالش اساسی بزرگتری به نام رابطه با عربستان و متعاقب آن رابطه با امریکا خلاصه می‌شود. تمام تهدیدهای فرهنگی و امنیتی در زمینه نام خلیج فارس و شیطنتهای رسانه‌ای و فرهنگی نیز تا حدودی از طرف عربستان هدایت می‌شود و این خود نیز نمودی از همان چالش اساسی فرقه‌ای شیعه و سنی است. تجربیات سالهای گذشته نیز نشان‌دهنده این است که بهبود روابط ایران با عربستان از تنشهای منطقه‌ای این کشور با دیگر همسایگان عربش نیز کاسته است و در زمینه مسائل فرهنگی نیز تهدید کمتری نیز متوجه نام و نشان تاریخی خلیج فارس بوده است. با توجه به این مقدمه، تحولات سال ۲۰۰۳ و بعد از آن، به عنوان منبع اساسی افزایش چالشهای اساسی در

منطقه خلیج فارس در نظر گرفته شده است. در واقع تحولات سال ۲۰۰۳ و بعد از آن از جمله حمله امریکا به عراق خود باعث فوران شدن ریشه‌های تاریخی اختلافات اساسی در منطقه خلیج فارس و خارومیانه شد. بر همین اساس نوشتار حاضر ضمن بررسی شکافها و عوامل اصلی تنش بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس با تأکید بر عربستان و تجزیه و تحلیل این شکافها، عدم همکاری اقتصادی و متعاقب آن سیاسی (استراتژیک) بین ایران و دیگر کشورهای خلیج فارس به خصوص عربستان را مسئله اصلی ایجاد و پایداری تنش و درگیری در منطقه خلیج فارس می‌داند. در این بین نزدیکی اقتصادی میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس به خصوص عربستان خود می‌تواند به عنوان چشم‌انداز مثبتی برای ایجاد چارچوب مشترک امنیتی و سپس سیاسی تلقی شود و از تأثیر متغیرهای تنش‌زا بکاهد و آنها را به عوامل حاشیه‌ای در روابط طرفین تبدیل کند. با ایجاد لینک اقتصادی و استفاده از سازمانهای اقتصادی منطقه‌ای، نه تنها روابط بهبود خواهد پیدا کرد، بلکه در زمینه مسائل سیاسی، نیز طرفین به کاهش اختلاف دیدگاه و ایجاد چشم‌انداز سیاسی مشترکی نیز دست پیدا می‌کنند.

شکافهای فرقه‌ای - مذهبی

به طور کلی، بعضی از تحلیلگران استدلال می‌کنند که شکافهای فرقه‌ای - اسلامی، روابط ایران و اعراب را بعد از سال ۲۰۰۳ به طور قابل توجهی خدشه دار کرده و یکی از پایه‌های اساسی ایجاد تنش در روابط می‌باشد. به طور تلویحی، شکاف تاریخی عرب و عجم که در دوران قبل اسلام وجود داشت، و بعد از حمله اعراب به ایران نیز شدت یافت، امروزه و در عصر به وجود آمدن و رشد اسلام سیاسی خود را در قالب تاریخی دیگری به نام شیعه و سنی نشان داده است. دیدگاههای افکار عمومی ایران و اعراب را نسبت به هم می‌توان نمودی از شکافها و چالشهای قدیمی عربی و عجمی و در زمان حاضر در عصر بنیادگرایی دینی در شکاف شیعه و سنی دانست که امروزه هم در جوامع عربی و هم در جامعه ایران می‌توان آن را به وضوح مشاهده کرد.^۱

۱- این شکاف را می‌توان شکافی تاریخی دانست که امروزه به انحای مختلف خود را در چالش شیعه و سنی در منطقه نشان می‌دهد. حمله اعراب به ایران و تلخی یادآوری ایرانیان از این حمله خود باعث شکل‌گیری دیدگاهی نفرت‌انگیز در بخشی از جامعه ایران نسبت به اعراب شده است. علاوه بر این بخشی از اعراب نیز همین نگاه را به ایرانیان به دلیل آنچه آنها نفوذ ایرانیان در فرهنگ عربی و به اضمحلال کشیدن آن توسط فرهنگ ایرانیان باستان میدانند به وجود آمده است. این چالشها امروزه نیز در میان افکار عمومی و تا حدودی در میان اندیشمندان و دانشگامیان کشورهای عربی و در میان جامعه ایران نیز تا حدودی مشاهده میشود. به عنوان مثال در روز بزرگداشت خواجه نصیرالدین طوسی عالم و دانشمند بزرگ ایرانی، صفحه گوگل به مناسبت این امر، لوگوی خود را با نام و تصویر این دانشمند پارسی مزین کرده بود. اما دادن لفظ پارسی به این دانشمند بزرگ، رسانه‌ها و جامعه عربی را به اعتراض به این حرکت گوگل و همچنین

در قلب شکافهای فرقه‌ای، تنش تاریخی شیعه و سنی است که این امر هنگامی برجسته تر شد که عراق تحت سلطه صدام حسین سنی سقوط کرد و در واقع حمله امریکا به عراق راه را برای تجدید حیات شیعه در عراق محیا کرد. علاوه بر این اعتراضات مردمی سال ۲۰۱۱-۱۲ در بحرین شیعه از یک طرف و سوریه سنی از طرف دیگر که در هر دو اقلیت مذهبی بر اکثریت مذهبی حکومت می‌کنند نقش عامل فرقه‌ای را در تضادهای تاریخی بین ایران و اعراب افزایش داد. این عامل طرح ریزی منطقه‌ای ایران و عربستان را برای حمایت از شیعه در برابر سنی و سنی در برابر شیعه پیچیده تر کرده است و نقش این شکاف را بیش از پیش افزایش داده است. در این بین ایران خود را به عنوان قدرت شیعه پیشرو در جهان اسلام و نماینده شیعیان می‌بیند و از انطرف نیز عربستان خود را به عنوان مدافع مسلمانان سنی مذهب منطقه می‌داند. سه مورد مهمی که به شکاف مذهبی بین ایران و عربستان دامن می‌زند و آنها را از هم جدا می‌کند عبارتند از: عراق، بحرین و لبنان (Wehrey and others, 2009) و اخیراً نیز سوریه به این سه مورد اضافه شده است. تا قبل از انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران مشکل عمده‌ای در روابط ایران و عربستان وجود نداشت. تهدیدات مشترک از جانب کمونیسم شوروی و امکان توسعه طلبی آن به سمت خلیج فارس، ظهور حزب بعث در عراق و حضور جمال عبدالناصر که مروج ناسیونالیسم رادیکال در جهان عرب بود، ایران و عربستان را در یک مدار سیاسی قرار داده بود (Rich, 2012: 473). اما با ظهور انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ناگهان روابط دو جانبه و صمیمی ایران و عربستان تنزل پیدا کرد. ترس ریاض و دیگر کشورهای منطقه که از ساختار رژیمهای پادشاهی موروثی و غیر مذهبی برخوردار بودند از ایرانی که توسط افراد مذهبی اداره میشد به شدت افزایش یافت. این ترس پس از فوت ایت الله خمینی و روی کار آمدن شاگردان وی و تثبیت ساختار مذهبی ایران افزایش یافت. شورش مردم شیعه عربستان به دلیل مسائل تبعیض آمیز سیاسی و اجتماعی در استانهای ثروتمند شرقی عربستان که مملو از منابع غنی نفتی می‌باشد، درست در سال ۱۹۷۹ بعد از انقلاب ایران اتفاق افتاد و بعد از آن هر چند وقت یک بار ادامه داشته و عربستان این امر را نیز به ایران نسبت می‌دهد و هر ساله به سرکوب ناآرامی‌ها و دستگیری و تبعید رهبران شیعه مبادرت می‌ورزد (Teitelbaum, 2010: 41). روابط ایران و عربستان سعودی در اواخر دهه ۱۹۹۰ پس از پیروزی محمد خاتمی رو به بهبود گرایید. زمینه بهبود روابط ایران و عربستان را رئیس جمهور قبل از خاتمی یعنی هاشمی رفسنجانی مهیا کرده بود. رئیس جمهور خاتمی از دیدگاه اعراب به دنبال یک سیاست خارجی

لعن و نفرین نسبت به شخصیت خواجه نصیر و پر رنگ کردن نقش وی در سقوط خلافت اسلامی وادار کرد. این تنها مثالی کوچک از چالش بین ایرانیان و اعراب است که در مباحث فرهنگی و سیاسی هر روز پررنگ تر می‌شود و در عصر رشد اسلام گرایي در منطقه خلیج فارس خود را به شکل نزاع شیعه و سنی نشان داده است.

فعال در جهت بهبود روابط با همسایگان عرب ایران در ساحل غربی خلیج فارس و هماهنگی با عربستان سعودی در چارچوب سازمان صادرات نفت اوپک برای نگه داشتن قیمت نفت و صادرات آن در یک سطح معقول بود (Afrasiabi, 2006). در این مرحله بهبود روابط تا سال ۲۰۰۳ (سال حمله امریکا به عراق) بیشتر دوام نیاورد. شیوع درگیری‌های فرقه‌ای شیعه و سنی در عراق در سال ۲۰۰۶ روابط ایران و عربستان را دوباره به حالت بی‌ثبات بازگرداند و دو کشور را در برابر یکدیگر قرار داد. در حالی که منافع اصلی ایران با روی کار آمدن یک دولت شیعه در عراق تا حدودی تامین شده بود و این نیز به مثابه تیر خلاصی به امریکایی‌ها بود، عربستان سعودی به دنبال حمایت از یک دولت سکولار در عراق با اکثریت سنی و همچنین حضور بلند مدت امریکایی‌ها بود تا از این طریق بتواند اقدامات شیعیان را خنثی کند و راه را برای تجدید حیات آنها ببندد. گروههای نزدیک به ایران عبارت بودند از شورای عالی انقلاب اسلامی عراق، جنبش صدر و از همه مهمتر فهرست حزب عراق به رهبری نوری المالکی، نخست وزیر وقت. دولت عربستان سعودی نیز با نفوذ در مناطق قبیله‌ای سنی نشین و تماس با رهبران قبیله‌ای و پرداخت‌های کلان مالی به آنها اهداف خود در عراق را پیش می‌بردند (Wehrey and others, 2009: 63). ایران در مبارزه با عربستان برای نفوذ در داخل عراق موفق‌تر بوده است، چرا که اعضای ائتلاف حاکم در بغداد که توسط شیعیان اداره می‌شود و دولت عراق نیز به ایران بسیار نزدیکتر از عربستان می‌باشند. در این بین سنی‌ها در حاشیه باقی مانده اند و در بعضی موارد می‌توانند نفوذ هر چند اندکی بر فرآیند سیاست گذاری در عراق بگذارند. عربستان سعودی به مرور از سال ۲۰۰۷ به این سو که موقعیت خود را در عراق از دست داده به دنبال سیاست کنترل آسیب در بغداد بوده است (Dassa kaya and Wehrey, 2009: 42). تلاشهای عربستان سعودی بعد از سال ۲۰۰۷ در زمینه رقابت با ایران در عراق، لبنان و فلسطین به دلیل نفوذ ایرانیان در این کشورها به شکست انجامیده است. عربستان سعودی بعد از کمک به گروههای مختلف فرقه‌ای و مذهبی در لبنان و کمک به امضای توافقنامه سال ۱۹۸۹^۲ در شهر طائف بین گروههای مذهبی و پایان دادن به جنگ داخلی در لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰)، هر چند نفوذ قابل توجهی در لبنان داشت، اما حضور ایران در معادلات لبنان به خصوص بعد از انقلاب اسلامی، فضا را به ضرر عربستان و به سود تهران تغییر داد (Teitelbaum, 2010: 42). توازن به وجود آمده در ساختار سیاسی لبنان توسط این توافقنامه بعد از جنگ اسرائیل و حزب الله در تابستان ۲۰۰۶ بهم خورد. در واقع هدف اصلی و فلسفه وجودی حزب الله شکست

1- Damage control' in Baghdad

۲- در این توافقنامه، حضور نظامی سوریه در لبنان، به وجود آمدن گروه حزب الله و به رسمیت شناختن آن بعد از تهاجم ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان و حمایت ایران و سوریه از حزب الله برای مقابله با افراط گرایی های اسرائیل ذکر شده بود.

نظامی ارتش اسرائیل بوده است. حزب الله در مواقعی قدرت زیادی در لبنان گرفته است تا جایی که در اوایل ژانویه سال ۲۰۱۱ توانست از نظر محبوبیت از گروه ۱۴ مارس در لبنان نیز پیش افتد. از نظر منطقه‌ای نیز حمایت ایران و سوریه تا قبل از تحولات سوریه از این گروه، عربستان و دیگر کشورهای عربی را وادار کرد تا در بعضی از سیاستهای خود در مورد صلح فلسطین و اسرائیل عقب نشینی کنند. همچنین جنگهای سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ حماس و اسرائیل نیز نفوذ ایران و سوریه را در منطقه بیشتر به عربستان سعودی نشان داد. حماس شاخه‌ای از گروه اخوان المسلمین است که کنترل نوار غزه را بر عهده دارد و مواضعی شبیه ایران در مورد اسرائیل دارد و تا قبل از انقلاب دموکراتیک مصر به شدت با مصر و عربستان سعودی مخالفت میکرد و به ایران بسیار نزدیک بود، چرا که دیگر گروه فلسطینی یعنی تشکیلات خودگردان فلسطین نیز مورد حمایت امریکا و دیگر کشورهای عربی بودند.^۱ در حمله اسرائیل به نوار غزه و جنگ با حماس نباید تنها به این موضوع فکر کرد که حماس شکست خورده یا نخورده است، بلکه این جنگها دو تأثیر مهم برای این گروه داشت، یکی از آنها ادامه کمکهای نظامی کشورهای مختلف از جمله ایران و سوریه به این گروه و دیگری ایجاد تفاوت و چند دستگی در دیدگاه کشورهای عرب در مورد این گروه و مسئله فلسطین بود. تا قبل از تحولات بهار عربی سوریه و قطر در موضعی یکسان از عربستان و به خصوص مصر برای عدم بازگشایی گذرگاه رفح در طول جنگ انتقاد میکردند. مصر و عربستان نیز به نوبه خود در دسامبر ۲۰۰۸ نشست اتحادیه عرب در دوحه را تحریم کردند. در این میان ایران نیز همیشه سعی کرده بر اساس اختلافاتی که در جهان عرب وجود دارد با جذب بعضی از کشورها و متحد کردن آنها علاوه بر نفوذ بیشتر در نوار غزه، به تضعیف عربستان سعودی نیز پردازد (Wehrey and others, 2009:24-25). شکاف فرقه‌ای اصلی بین ایران و عربستان در دوران بعد از شورشهای جهان عرب مربوط به تظاهرات بحرین و سوریه بوده است. جنبشهایی دموکراسی خواهی در اوایل سال ۲۰۱۱ در بحرین و سوریه آغاز شد و کمتر رنگ و بوی فرقه‌ای داشت. اما حضور عربستان در بحرین برای کمک به سرکوب شورشها و حمایت ایران از مردم بحرین از یک طرف و حمایت قطر و ترکیه از مخالفان رژیم علوی سوریه، به این جنبشها نیز رنگ و بویی فرقه‌ای و مذهبی داده است. در بحرین اکثر اعضای جنبش دموکراسی خواهی از اکثریت تشیع بودند و

۱- اما بعد از تحولات موسوم به بهار عربی، حماس علاوه بر اینکه از ایران دور شده توانسته با یک سیاست هوشمندانه به مصر و تا حدودی ترکیه نزدیک شود. سفر امیر قطر به نواز غزه و دیدار با اعضای حماس نیز، تا حدودی نشانه ای از نزدیکی حماس به کشورهای ثروتمند عربی بوده است. کمک های مالی قطر، ترکیه و عربستان و همچنین نزدیکی حماس به مصر خود نمودی از کاهش نفوذ ایران بر این گروه بوده است، که به نظر می رسد به مسئله سوریه و همچنین سرازیر شدن کمکهای مالی کشورهای عربی به این گروه در اعضای دوری از ایران از جمله دلایل این امر است.

همین عامل بهانه‌ای شد برای عربستان تا با دخالت نظامی در بحرین و سرکوب شیعیان علاوه بر جلوگیری از گسترش دموکراسی خواهی در شبه جزیره عربستان مانع نفوذ بیشتر ایران در منطقه شود. با وجود حضور دولت سکولار حزب بعث در سوریه و عدم تنش فرقه‌ای و مذهبی در دولت بشار اسد، اما بهار عربی تأثیر خود را در سوریه نیز به جای گذاشته است. پس از موفقیت جنبشهای دموکراسی خواه در مصر و تونس، نیروهای ضد دولتی در سوریه از جمله مسلمانان طرفدار اخوان المسلمین با شروع اعتراضات خیابانی خواستار کناره گیری بشار اسد شدند. اما با شروع خشونت دولتی در این کشور بر علیه تظاهرکنندگان، گروههای معترض نیز با به دست گرفتن اسلحه، به اقدام نظامی علیه دولت بشار اسد روی آوردند و بدین ترتیب جنگ داخلی در سوریه آغاز شد. در این بین اوضاع سوریه به شدت مبهم شد. حمایت عربستان، ترکیه و قطر از نیروهای ضد دولتی سنی و حمایت ایران و روسیه از دولت بشار اسد، نمود دیگری از چالشهای فرقه‌ای شیعه و سنی را در خاورمیانه نشان میدهد. هرچند در مورد سوریه نیز باید این نکته را ذکر کرد که تحلیل اوضاع دقیق این کشور به نوشته دیگری احتیاج دارد و اینجا از بحران سوریه به عنوان نمودی از فرقه‌ای شدن دموکراسی خواهی در کشورهای خاورمیانه یاد شده است و بازیگران اصلی این چالش نیز ایران و عربستان هستند. بر همین اساس در حالی که عربستان تلاش می‌کند تا با فروپاشی نظام اسد به جداسازی سوریه از ایران و تضعیف این کشور در منطقه خاورمیانه بپردازد، ایران نیز با حمایت از نظام سوریه تلاش می‌کند تا تعادل استراتژیک خود را در برابر عربستان سعودی و امریکا در منطقه حفظ کند.

تنشهای ارضی در خلیج فارس

ایران و اعراب دارای تاریخی طولانی از مناقشات ارضی می‌باشند، که تنها بخشی از چالشهای بین آنها است. از مناقشات طولانی ارضی، مسئله اروند رود (شط العرب) بین ایران و عراق بوده است، که پیمان ۱۹۷۵ الجزایر به توافق طرفین در این زمینه منجر شد. در استانه حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۰، صدام حسین به طور یک جانبه پیمان بغداد را لغو کرد. اما بعد از پایان جنگ دوباره تصمیم به پذیرش پیمان بغداد گرفت (بیدالله‌خانی و جواد، ۱۳۹۱: ۸). همچنین ایران و امارات بر سر جزایر سه گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی همیشه درگیر بوده اند. همچنین تنشهای ارضی بین ایران و کشورهای عربی سابقه طولانی داشته است. در اواخر دهه ۱۹۶۰ نیز ایران و عربستان سعودی بر سر جزایر کوچکی در خلیج فارس با یکدیگر به چالش پرداختند. در سال ۱۹۶۸ طبق توافقنامه‌ای با دولت وقت ایران، عربستان موافقت کرد، حاکمیت ایران بر جزایری که در منطقه نفوذ ایران بودند پذیرفته شود و در عوض نیز جزایر کوچکی به تصرف عربستان سعودی

درآمد. (Afrasiabi, 2006) مسئله بحرین از جمله موارد تنش‌های ارضی و سیاسی بین اعراب و ایران می‌باشد. اگر چه تا به حال ایران به طور رسمی ادعا نکرده است که بحرین جزئی از قلمرو این کشور است، اما وجود اکثریتی از جمعیتی شیعی که تحت سیاست‌های تبعیض آمیز رژیم سنی ال خلیفه زندگی می‌کنند، و سرکوب این جمعیت با کمک عربستان سعودی توسط دولت بحرین ایران را نسبت به این مسئله حساس کرده است. علاوه بر این بحرین در سال ۱۹۷۱ با فشار انگلیس از ایران جدا شد. بر همین اساس ایران همیشه به طور غیر رسمی هنوز بحرین را جزئی از خاک خود می‌داند و مستقیم و غیرمستقیم از مردم این کشور در برابر رژیم ال خلیفه دفاع کرده است. در برابر حمایت ایران از مخالفان بحرین، حاکمان ال خلیفه با بهانه ارتباط احتمالی بین ایران و شیعیان بحرین و بزرگ کردن این امر به عنوان تهدیدی برای حکومتشان، به سرکوب معترضان روی آورده اند. علاوه بر این در سال‌های اخیر تنش میان ایران و این کشور افزایش یافته است. (Ali khan, 2009) چرا که در مواقعی اظهار نظرهای رسمی و غیر رسمی در مورد اینکه بحرین استان چهاردهم ایران است و یا ایران به زودی بحرین را پس خواهد گرفت، باعث قطع کوتاه مدت روابط دیپلماتیک و احضار سفرا شده است.

چالش‌های هسته‌ای

برنامه هسته‌ای ایران یکی دیگر از موارد اختلاف بین ایران و اعراب است. این برنامه اصولاً جنگ بین ایران و آمریکا و متحد اصلی آمریکا در خاورمیانه یعنی اسرائیل است. در واقع این متغیر به عنوان مهمترین عامل ایجاد تنش بین ایران و آمریکا در سال‌های اخیر بوده است. دستیابی به توافق دو جانبه در این مورد، علاوه بر اینکه می‌تواند روابط ایران و آمریکا را بهبود بخشد، به همان سان نیز می‌تواند بر روابط ایران و اعراب به خصوص عربستان تأثیر گذار باشد و به کاهش تنش منجر شود. عربستان سعودی و کشورهای دیگر خلیج فارس نیز همیشه نگران دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای بوده اند. در واقع دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای نمودی از رقابت سنتی ایران و عربستان را نیز به نمایش می‌گذارد. رقابت این دو کشور برای نفوذ در خلیج فارس و همچنین روابط استراتژیک عربستان و ایالات متحده، و بهم خوردن موازنه قدرت بین شیعه و سنی در صورت دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، از مواردی است که باعث می‌شود عربستان به مخالفت به برنامه هسته‌ای ایران روی بیاورد. (Rich, 2012: 479) در واقع تنش‌های فرقه‌ای شیعه و سنی پاسخ عربستان را به برنامه هسته‌ای ایران شکل داده است. تضاد منافع آمریکا با ایران به دلیل برنامه هسته‌ای این کشور، از این مسئله نشأت می‌گیرد که اصولاً برنامه هسته ایران و دستیابی این کشور به انرژی هسته‌ای مخالف منافع استراتژیک ایالات متحده در منطقه خاورمیانه است. ایرانیان نیز حضور نظامی ایالات متحده

در منطقه خاورمیانه، مداخله امریکا برای تغییر رژیم و تهدیدهای فرهنگی این کشور و همچنین در اختیار داشتن سلاح هسته‌ای توسط اسرائیل و عدم خلع سلاح هسته‌ای در این منطقه را به عنوان تهدید وجودی علیه خود می‌دانند و این عوامل به طور غیرمستقیم ایران را برای دستیابی به انرژی هسته‌ای مصمم کرده است. (Barzegar, 2010: 82) علاوه بر این برنامه هسته ایران به عنوان مبنایی برای امتیاز گیری ایران از امریکا و به عنوان یک خط دفاعی به کار گرفته شده در برابر امریکا و اسرائیل در منطقه بوده است. بر همین اساس، از شروع گفتگوهای هسته‌ای بین ایران و امریکا و دیگر قدرتهای جهانی تا سال ۲۰۱۳، اکثر این گفتگوها به شکست انجامیده است و وضعیت اقتصادی ایران نیز به موازات این مسائل به شدت نامتوازن و شکننده شده است و اکثر کشورهای عرب خلیج فارس که در چند سال اخیر (به خصوص بعد از سال ۲۰۰۷) با ایران روابط شکننده‌ای داشته‌اند، نیز به طور غیرمستقیم از تحریمهای ایران حمایت کرده‌اند. علاوه بر این تنها برنده‌های غیرمستقیم و مستقیم چالش ایران با غرب (آمریکا)، کشورهای همسایه ایران از جمله اعراب و ترکیه می‌باشند. دلایل منفعت و سود این کشورها از ناهمرواری روابط ایران و غرب نیز نوشته دیگری را طلب می‌کند. علاوه بر این فقدان اراده سیاسی بین بخشی از حاکمیت ایران و ایالات متحده برای شکستن یخ مذاکرات و نفوذ لابی‌های قدرتمند اسرائیلی، اعراب و دیگر کشورهایی که از سردی روابط ایران و ایالات متحده سود می‌برند، باعث شده است، که چشم‌انداز مذاکرات هسته‌ای هر روز تیره‌تر شود. بر همین اساس نیز آخرین دور مذاکرات ایران با گروه ۱+۵ در ۱۴ آوریل در استانبول و ۲۳ ماه مه در عراق با بن بست روبرو شد. ایالات متحده نیز وجود ایران هسته‌ای را به عنوان تهدید برای منافع استراتژیک نفتی خود در خاورمیانه و به عنوان تهدیدی وجودی علیه اسرائیل و همچنین به عنوان چالشی جدی برای متحدان سنتی عرب خود در منطقه خلیج فارس می‌داند. (Habibi, 2004) علاوه بر این قدرت بازدارندگی هسته‌ای ایران می‌تواند توازن قدرت منطقه‌ای را تغییر دهد و علاوه بر به خطر انداختن منافع ایالات متحده، مسیر انتقال نفت از طریق تنگه هرمز به اروپا، شرق آسیا و شمال امریکا را مختل کند و پایگاههای نظامی ایالات متحده در منطقه را نیز مورد هدف قرار دهد. عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس نیز به مانند امریکا تا به حال به طور جدی به برنامه هسته ایران واکنش نشان نداده‌اند، اما اسناد ویکی لیکس نشان می‌دهد که این کشورها نیز به دنبال دو مجموعه متناقض از سیاستهای رسمی و همچنین مخفی برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران هستند. بر اساس سیاستهای رسمی، آنها نه به طور مستقیم از برنامه هسته ایران پشتیبانی می‌کنند نه به طور علنی مخالفت خود را نشان می‌دهند. مواضع رسمی آنها حاکی از این است که مخالف ارتباط برنامه هسته‌ای ایران با سلاحهای کشتار جمعی هستند و نمی‌خواهند ایران نیز به مانند اسرائیل صاحب سلاح هسته‌ای باشد.

ملک عبدالله نیز در سال ۲۰۰۷ از تلاشهای جرج بوش برای ایجاد یک ائتلاف ضد ایران به رهبری ایالات متحده در خلیج فارس و حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران حمایت نکرد و مخالفت خود را ابراز داشت (Gause, 2007: 3-4). ترس از هرج و مرج‌های پس از حمله و اثرات منفی آن بر کشورهای عربی، دولت عربستان را متقاعد به حمایت از مذاکرات به جای تقابل، برای پایان دادن به برنامه هسته‌ای ایران کرد. اما انتشار اسناد ویکی لیکس و پرده برداشتن از دیپلماسی مخفی کشورها، چهره مخفی سیاست عربستان در قبال برنامه هسته‌ای ایران را نشان داد. انتشار این اسناد موید این نکته است که پادشاه عربستان مخفیانه آمریکا را برای حمله به ایران و نابودی تاسیسات هسته‌ای این کشور ترغیب کرده است. براساس این اسناد، پادشاه عربستان ادعا کرده است که ایران مجهز به سلاح اتمی، یک منبع خطر قریب الوقوع برای کل منطقه خاورمیانه است. به طور مشابه نیز شیخ محمد بن زاید ولیعهد امارات متحده عربی و همچنین پادشاه بحرین حمد آل خلیفه، به ترتیب در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹، آمریکا را برای حمله به تاسیسات اتمی ایران تشویق کرده اند (Spyer, 2011: 13-19). در پاسخ به این نگرانی‌ها، هیلاری کیلینتون وزیر امور خارجه ایالات متحده در سفر ۱۸ جولای سال ۲۰۰۹ خود به کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، به تضمین امنیت هسته‌ای این منطقه و همچنین ارائه تضمینهای امنیتی و حمایت آمریکا از کشورهای عرب منطقه خلیج فارس در برابر تهدیدات متعهد شد. (Blair, 2009) امارات نیز در حال حاضر به امضای توافقنامه هسته‌ای با فرانسه برای گسترش برنامه هسته‌ای خود در برابر ایران روی آورده است. شش عضو دیگر شورای همکاری خلیج فارس در دسامبر ۲۰۰۶ اعلام کردند که قصد دارند با کمک یکدیگر برنامه هسته‌ای مشترک خود را آغاز کنند. ترس از ایران هسته‌ای و همچنین انگیزه این کشورها برای به دست آوردن توانایی هسته‌ای به عنوان یک تضمین امنیتی در برابر خطرات احتمالی و همچنین مصرف داخلی از انگیزه‌های اصلی آنها برای دستیابی به انرژی هسته‌ای بوده است (Fitzpatrick, 2008: 381).

بر همین اساس در میان رژیم‌های عربی یک تنش ذاتی وجود دارد و آن تنش این است که آنها باید میان حمایت از ایران هسته‌ای و یا اسرائیل هسته‌ای، یکی را انتخاب کنند. کشورهای عربی نه تنها نمی‌خواهند اسرائیل تنها قدرت هسته‌ای منطقه باشد، بلکه آنها همچنین نمی‌خواهند ایران نیز به عنوان یک قدرت هسته‌ای چالش برانگیز در خاورمیانه باشد. آنها به خوبی آگاه هستند که ایران به دلیل پذیرش قرار داد صلح از طرف اعراب، این موضع آنان در برابر اسرائیل را مشتق کامل خیانت می‌داند (Allin and Simon, 2011: 75). بر همین اساس مسیر عمومی سیاست‌های اعراب نشان‌دهنده این است که این کشورها برای شکستن انحصار توانایی هسته‌ای اسرائیل در منطقه خاورمیانه، همدردی زیادی با ایران می‌کنند اما در تحلیل نهایی حاضر نیستند ایران هم هسته‌ای شود.

برداشتهای استراتژیک از مسئله امنیت؛ سوء تفاهم و تضاد

برداشتهای متفاوت ایران و اعراب از چشم‌اندازهای امنیت در منطقه خلیج فارس، پرونده هسته‌ای ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است. سیاست خارجی و امنیتی ایران به طور خاص بر منطقه داخلی خلیج فارس، به عنوان بخشی از امنیت داخلی ایران، متمرکز شده است. (Barzegar, 2010: 80) این دیدگاه دارای دو وجه قابل توجه توجیهی است که ایران همچنان در مرکز امنیت خلیج فارس است (به عنوان قدرت بلامنازع خلیج فارس و نقشی شبیه نقش ایران قبل از انقلاب در منطقه خلیج فارس) و نقش نگهبان امنیتی را در این منطقه، بر عهده دارد و امنیت این منطقه با امنیت داخلی آن تفاوتی ندارد و امنیت خلیج فارس نیز امنیت ایران محسوب می‌شود. این اصل را باید هم کشورهای دورن منطقه‌ای و هم قدرتهای خارجی بپذیرند. (استندیش، ۱۳۸۳: ۵۹) مشکل اساسی در سر راه این اصل نیز حضور ارتش ایالات متحده در این منطقه و وابستگی نظامی کشورهای عرب خلیج فارس به ایالات متحده آمریکا است. کشورهای عرب خلیج فارس نیز برخلاف انتظار در سندهای امنیتی خود از ایران به عنوان یک تهدید امنیتی نام می‌برند. (شهابی، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۲۰) این برداشت از ایران به عنوان یک تهدید برای این کشورها از مجموعه‌ای از عوامل از جمله، عوامل ژئوپلیتیکی مانند اندازه ارضی ایران، جمعیت گسترده و قدرتمند، قدرت نظامی هراسناک با پشتوانه موشکهای دوربرد و عزم ایرانیان برای به دست آوردن یک موقعیت هژمونیک در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نشأت گرفته است. مجموع این عوامل باعث شده است تا رهبران کشورهای عرب خلیج فارس برای مقابله با تهدید و نفوذ ایران، به دنبال روابط نظامی و سیاسی با ایالات متحده باشند. همچنین رهبران عرب در سالهای اخیر نگران از دست دادن عراق و نفوذ روز افزون ایران در این کشور و افزایش قدرت شیعیان در لبنان بوده اند. (Mattair, 2007: 133-140) البته بعد از حمله آمریکا به عراق برداشتهای مثبتی نیز در مورد اشتراک اعراب با ایران و قبول چشم‌اندازهای امنیتی مورد نظر ایران در بین بعضی از اعراب شکل گرفت. به عنوان مثال در یک کنفرانس امنیتی که با حضور سخنرانانی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در شهر واشنگتن دی سی در ماه فوریه سال ۲۰۰۹ برگزار شد، اکثر قریب به اتفاق سخنرانان به بیان این نکته پرداختند که عامل اساسی ایجاد تنش امنیتی در منطقه خاورمیانه، ایالات متحده است. (The Middle East Institute conference, 2009) بعد از تهاجم آمریکا به عراق، افکار عمومی جهان عرب این امر را به منزله اشغال عراق توسط یک قدرت استعماری و از بین بردن فرهنگ و تمدن عربی می‌دانستند. بر همین اساس آنها با سیاست ایران، برای مخالفتش با اشغال عراق توسط آمریکا حمایت کردند و آن را سیاست مثبتی دانستند. (امامی، ۱۳۸۶: ۱۲۷) با وجود این تغییرات در برداشت اعراب از ایران، برنامه هسته‌ای این کشور همچنان ایران را به عنوان

یک تهدید امنیتی برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مطرح می‌کند. (شهبابی، ۱۳۸۷: ۱۱۲) علاوه بر روابط نظامی این کشورها با ایالات متحده، آنها سعی کرده اند طبق توافقنامه اجلاس سران ناتو در سال ۲۰۰۴ در ترکیه با عنوان ابتکار همکاریهای استانبول^۱ که به امضای این کشورها رسید، خود را به عنوان شرکای ناتو در منطقه خلیج فارس معرفی کنند. اهداف این توافقنامه همانطور که در آن ذکر شده است، تقویت امنیت انرژی اعضای ناتو و همکاری‌های نظامی با کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌باشد. (Rozoff, 2011) ایران و عراق نیز به عنوان تنها کشورهای این منطقه هستند که خارج از چارچوب این توافقنامه قرار دارند. ایران همیشه با سوءظن فراوان به همکاری‌های ناتو و شورای همکاری‌های خلیج فارس نگریسته است، چرا که به نظر تهران، این همکاری به عنوان تلاش کشورهای مختلف برای محاصره نظامی ایران است. از دید جمهوری اسلامی ایران، این همکاریها در واقع دنباله سیاستهای ایالات متحده بعد از سال ۱۹۷۹ است که با اعمال تحریمهای سنگین اقتصادی و تشویق کشورها عربی برای انتخاب یک سیاست ضد ایرانی، می‌خواهد قدرت این کشور را در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محدود کند. در واقع آمریکا با سیاست واهی خود با عنوان مبارزه با تروریسم، نیروهای خود را در تمام منطقه خلیج فارس و خاورمیانه مستقر کرده و محیط نامنی را برای ایران به وجود آورده است. علاوه بر این همکاری کشورهای عربی و ناتو و توافقنامه ابتکار استانبول نیز شکاف امنیتی بین ایران و کشورهای عربی خلیج فارس را گسترش داده است. (Nuruzzaman, 2012: 548)

ارتباطات اقتصادی و حل و فصل اختلافات در خلیج فارس

همانطور که ملاحظه شد تحلیل مختصر از درگیری‌ها و کشمکشهای بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، دربردارنده چند نکته مهم است. نکته اول اینکه، از بین چالشهای مختلفی که در حال حاضر روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده است، عوامل فرقه‌ای و مسئله هسته‌ای (رابطه با آمریکا) مهمترین آنها و دارای بیشترین ارتباط می‌باشد. این دو مسئله به عنوان نمودی از درگیری‌های بغرنج و تضاد امیز بین طرفین و به عنوان تهدیدی است که از تعامل مستقیم بین آنها جلوگیری می‌کند. روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس در حال حاضر نیز به عنوان یک فرآیند پویا است که نتیجه مدیریت تقابلها بین طرفین و تعاملها و همکاری‌های همسایگی است. نکته دوم اینکه با وجود چالشهای ایران و عربستان سعودی، در بعضی از مواقع آنها در موارد مختلف و در مورد مسائل مشترک با هم همکاری کرده اند. به عنوان مثال بعد از حمله ۱۱ سپتامبر و تهدیدات

1- Istanbul Cooperation Initiative

القاعده، ایران و عربستان در سال ۲۰۰۲ به امضای توافق نامه همکاری‌های ضد تروریستی روی آوردند. با این حال و با وجود امضای توافقنامه‌هایی از این دست، دو کشور هیچ وقت نتوانسته اند به طور کامل به حل و فصل درگیری‌های منطقه‌ای خود و ترویج صلح ثبات در منطقه خلیج فارس بپردازند. حال این سوال مطرح میشود که پس چرا درگیری‌های بین ایران و کشورهای عرب همسایه اش ادامه دارد؟ پاسخ احتمالی را می‌توان در عرصه اقتصاد یافت. همکاری‌های اقتصادی و نظریه ادغام به شدت استدلال می‌کند که ترویج تجارت بین کشورها علاوه بر بالا بردن سطح استاندارد زندگی به مرور زمان خود باعث درک متقابل فرهنگی، ایجاد وابستگی متقابل و ترویج صلح خواهد شد. (اکبری و معلمی، ۱۳۸۴: ۱۱۱) تجربه کشورهای مختلف نشاندهنده این موضوع است که تجارت و همکاری‌های اقتصادی پتانسیلی بسیار قوی برای حل و فصل درگیری‌های منطقه‌ای داشته است و تأثیرش از رشد دموکراسی در ایجاد صلح بیشتر بوده است. مطالعات اخیر نشان میدهد که همکاری‌های اقتصادی و رشد سطح رفاه اقتصادی بین شهروندان دو کشور، تقریباً ۵۰ برابر موثرتر از دموکراسی در به حداقل رساندن تضاد بین ملت‌ها می‌باشد. (Guwartyney and Lawson, 2005: 6) کشورهای اتحادیه اروپا به عنوان یک نمونه تاریخی مثال خوبی از ایجاد همکاری‌های اقتصادی موثر و رشد آزادی‌های شهروندان و حل اختلافات کشورهای متخاصم با یکدیگر است. حتی چین و هند که زمانی رویکردی خصمانه در برابر یکدیگر داشتند، در حال حاضر همکاری‌های اقتصادی بین دو طرف باعث به حداقل رساندن چالش‌های استراتژیک بین آنها شده است. روابط اقتصادی به عنوان راهی برای حل و فصل درگیری‌ها، تا به حال نقش اندکی در روابط ایران و اعراب بازی کرده است. با این وجود منطقه خلیج فارس یکی از سریعترین مناطق در حال رشد جهان از لحاظ اقتصادی بوده است و فرصتهای فوق العاده‌ای برای همکاری‌های گسترده اقتصادی و توسعه یک شبکه قوی از وابستگی متقابل ایجاد کرده است. این منطقه می‌تواند وابستگی‌های اقتصادی را با ریشه‌های قوی در اکثر زمینه‌های اقتصادی از جمله: تجارت و گردشگری، همکاری‌های توسعه‌ای و فنی، سرمایه گذاری مشترک، صنایع پتروشیمی، هواپیمایی، سرمایه گذاری‌های مالی و فنی در بخش نفت و گاز، ورزشی و... ایجاد کند. ارزش اقتصادی و راهبردی منطقه خلیج فارس فراتر از اختلافات فرقه‌ای و ایدئولوژیک می‌باشد و می‌تواند باعث رفاه مردمان کشورهای اطراف این خلیج شود. دو سوم از منابع نفت جهان در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس واقع شده است. (World Energy Council, 2004: 34) ذخایر نفت عربستان سعودی به تنهایی ۲۵ درصد از کل ذخایر نفت دنیا است. ایران، عراق و کویت روی هم نیز ۲۸ درصد دیگر از ذخایر نفت دنیا را دارا می‌باشند. این در حالی است که عراق دارای دومین ذخایر اثبات شده نفت در جهان است. علاوه بر این ایران و قطر دارای نیمی از ذخایر گاز جهان هستند که سرمایه

گذاری‌های چین و هند را به ارزش میلیاردها دلار به خود جلب کرده است. (محمدی و غلامی، ۱۳۹۰: ۲۱-۳۰) بر اساس سندهای آینده پژوهی موسسات استراتژیک نقاط مختلف دنیا، اهمیت خلیج فارس بعد از سال ۲۰۱۵-۲۰۲۰ افزایش پیدا خواهد کرد. در واقع با کمبود و کسری منابع انرژی از جمله گاز در اتحادیه اروپا، اهمیت خلیج فارس نیز افزایش پیدا می‌کند. (Abootalebi, 2007: 34) با وجود اینکه خلیج فارس مرکز منابع انرژی نفت و گاز جهان است، سیستم اقتصادی این منطقه، با سطوح پایین معاملات تجاری و سرمایه گذاری، عدم همکاری در تولید مشترک نفت و گاز، رقابت ایران و عربستان سعودی بر سر قیمت گذاری نفت، فقدان منابع متنوع تولید و درآمد اقتصادی و.. روبرو بوده است. (خادم، ۱۳۸۵: ۵۰) به عنوان مثال ایران بسیاری معاملات تجاری و واردات و صادرات خود را با کشورهای خارج از خلیج فارس انجام می‌دهد. مهمترین شرکای تجاری ایران، کشورهای اتحادیه اروپا (EU)، چین، ژاپن، آفریقای جنوبی و کره جنوبی هستند. تا سال ۲۰۰۸، درصد قابل توجهی از واردات ایران از اتحادیه اروپا (۴۰،۵ درصد) و چین و ژاپن (۱۰ درصد) بوده است. به طور مشابه نیز، اتحادیه اروپا، چین، ژاپن و کره جنوبی نیز همچنان به عنوان بزرگترین مقصد صادرات ایران بوده اند. (۶۸ درصد) (Terhalle, 2007: 75-76) در سالهای اخیر به دلیل افزایش تحریمهای آمریکا، تجارت ایران با اتحادیه اروپا نیز کاهش یافته است. با توجه به فشار تحریمها و مشکلات معاملات مالی با ایران، کشورهای عضو اتحادیه اروپا واردات و صادرات خود را از ایران به شدت کاهش داده اند. در دهه ۱۹۹۰ آلمان بزرگترین شریک تجاری ایران در اتحادیه اروپا بود، اما پس از سال ۲۰۰۰، چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به عنوان شرکای اصلی ایران در امر واردات و صادرات بوده اند. صادرات آلمان به ایران، از ۱۴،۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۱،۴ درصد در سال ۲۰۰۷ و ۸،۹ درصد در سال ۲۰۰۸ کاهش یافته است. در مقابل بعد از افزایش تحریمها صادرات کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ایران افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۰ صادرات کشورهای عضو این شورا از ۱،۳ میلیارد دلار به ۱۳،۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش پیدا کرده است. به طور مشابه، صادرات ایران به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از ۶۳۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به ۲،۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافته است. (Habibi, 2010: 4-7) در بینابین این افزایش مبادلات در سالهای ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۰۸ تنشها نیز به مقداری کاهش یافته است. هر چند باید این نکته را ذکر کرد که فشار تحریمها باعث روی آوردن ایران به این کشورها شده است. این افزایش تجارت ایران و کشورهای خلیج فارس در معرض تهدید و فشارهای ایالات متحده به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای اعمال تحریمهای سازمان ملل متحد بر ایران بوده است. در سال ۲۰۰۸ سنای امریکا نیز قانونی را در این رابطه برای فشار هر چه بیشتر بر ایران تصویب کرد و ان عبارت بود از

اینکه شرکتهای کشورهای حوزه خلیج فارس در صورت تجارت با ایران، دسترسی به بازارهای مالی ایالات متحده را از دست می‌دهند و به مجازاتهای مالی سنگینی دچار خواهند شد. لازم به ذکر است که پس از ژوئن ۲۰۱۰ تحت حمایت سازمان ملل متحد، امارات متحده عربی دارایها و حسابهای ۴۱ سازمان تجاری ایران را در دبی مسدود کرد. آخرین دور از تحریمهای تحمیل شده توسط آمریکا در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ در بخش نفت ایران و معاملات بانک مرکزی با کشورهای خارجی و توسط اتحادیه اروپا در تاریخ ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲ تصویب شده بودند، به این معنی که اقتصاد ایران با خطر فروپاشی احتمالی روبرو شده است. بخش نفت ایران بخش حیاتی اقتصاد این کشور است که مورد فشار و اعمال تحریم قرار گرفته است. بر همین اساس نیز عربستان سعودی نیز با خوشایند خواندن این تحریمها بارها ذکر کرده است که می‌تواند جای نفت ایران را پر کند و این نیز باعث به وجود آوردن چالش جدی میان این دو کشور قدرتمند خاورمیانه شده است. وجود تحریمها ظاهراً گریبانگیر معاملات بانک مرکزی ایران با شبکه‌های جهانی مالی نیز شده است و این امر هزینه‌های زیادی را برای انتقال وجوه و معاملات تجاری با دولتها و شرکتهای خارجی در بر دارد که در این زمینه به دلیل وجود تحریم، ایران هزینه‌ای چند برابر را برای معامله با شرکتهای شبکه‌های مالی پرداخت می‌کند. بر همین اساس همسایگان عرب ایران نیز همراه با ایالات متحده و حمایت این کشور علاوه بر اینکه همیشه اعلام کردند نگران گسترش برنامه هسته ایران هستند، تحت فشارهای امریکا و سازمان ملل، تجارت خود را با ایران بسیار کم کرده اند. در سال ۲۰۰۹ واردات ایران از امارات در نتیجه تحریمها از ۱۳,۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ به ۸,۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته است. (Ibid:5-7) همچنین دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به تدریج فاصله خود را از تهران دور کرده اند. در نتیجه این امر تجارت ایران و این کشورها به طور تدریجی کاهش قابل توجهی یافته است و به دوره قبل از سال ۲۰۰۰ رسیده است که همراه با آن تنشها نیز افزایش یافته اند. البته این نکته قابل ذکر است که در بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس حدود ۵۰ درصد از تجارت بین ایران و امارات متحده عربی است. واردات و صادرات ایران از دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بسیار پایین است و عربستان سعودی به عنوان بزرگترین اقتصاد در شورای همکاری خلیج فارس رابطه اقتصادی اندکی با ایران دارد و صادرات و واردات این دو کشور از هم بسیار اندک است. به گفته اداره کل تجارت کمیسیون اروپا، واردات و صادرات ایران با عربستان سعودی در سال ۲۰۱۰ به ترتیب ۰,۸ درصد و ۰,۷ درصد بوده است. (European Commission Directorate General for Trade, 2011) روابط تجاری عربستان سعودی نیز به مانند ایران بیشتر با کشورهای خارج از حوزه خلیج فارس است. عربستان تنها ۷,۶ درصد کل تجارت خود را با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و خاورمیانه دارد، درحالی

که ۵۴,۹ درصد تجارت و واردات و صادرات این کشور با اروپا، شمال آمریکا و کشورهای آسیا و اقیانوس آرام است (Hoekman and Messerlin, 2002: 38). ماهیت مکملی و ترکیبی اقتصاد کشورهای خلیج فارس سطح پایینی را به تجارت بین این کشورها و ادغام اقتصادی بین آنها اختصاص داده است. این امر در درجه اول ناشی از منابع هیدرو کربونی اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس است. به عنوان مثال تنها در اقتصاد ایران بیش از ۸۰ درصد درآمد دولت از منابع حاصل از فروش و صادرات منابع نفتی و یا به پتروشیمی به دست می‌آید و بخش صنعتی غیر نفتی درآمدهای ناچیزی برای اقتصاد ملی دارد. اقتصاد عربستان نیز به همان اندازه وابسته به درآمد نفت است حدود ۹۰ درصد از درآمد دولت و ۴۰ درصد از تولید ناخالص ملی از نفت به دست می‌آید (Gause, 2000: 80). با این حال با توجه به تحریمهای بین‌المللی علیه ایران؛ عربستان سعودی تا به حال در جذب شرکتهای اروپایی و آمریکایی برای سرمایه گذاری موفق تر بوده است. شرکتهای اروپایی و آمریکایی از عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس به عنوان مقصد سودآور کالاهای تمام شده خود استفاده می‌کنند. این شرکتهای در محصولات پتروشیمی عربستان بسیار سرمایه گذاری کرده اند به نحوی که این محصولات در حال حاضر قادر به رقابت با محصولات غربی خود در بازار بین‌المللی می‌باشند (Aarts and Van Duijne, 2009: 73). ایرانیان به دلیل تحریمهای غربی از سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) کمپانی‌های بزرگ محروم بوده اند. سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران به عنوان یک درصد از سرمایه ثابت ناخالص از ۰,۷ تا ۱,۹ درصد از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است، در حالی که عربستان سعودی یک جهش بزرگ را در این زمینه تجربه کرده است و سرمایه گذاری خارجی در همین مدت از ۴,۵ به ۳۲,۱ درصد افزایش یافته است (United Nations Conference on Trade and Development, 2011). بین سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ بهبود اندکی در سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران مشاهده می‌شود (۴ درصد در سال ۲۰۰۹) اما در همین سال عربستان سعودی ۴۳,۵ درصد در بخشهای مختلف اقتصاد خود سرمایه گذاری خارجی جذب کرده است (World Investment Report, 2010). تحریمهای امریکا بر ضد ایران و محیط رقابتی اقتصاد عربستان سعودی و روابط خوب این کشور با ایالات متحده تا حد زیادی سرمایه گذاری در این کشور را تسهیل کرده است به طوری که شرکتهای بزرگ امریکایی (مانند اکسون موبیل^۱، شوروون فیلیپس^۲ و داو^۳) که از معامله و سرمایه گذاری با ایران محروم شده اند در حال توسعه سرمایه گذاری خود در عربستان هستند. سطح معاملات

-
- 1- Exxon Mobil
 - 2- Chevron Phillips
 - 3- Dow

تجاری بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس در سالهای ۲۰۰۰ به بعد رونق گرفت و رشد تدریجی یافت، اما پس از تحریمهای ایالات متحده و سازمان ملل متحد پس از سال ۲۰۰۸ به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و سرمایه‌گذاری‌های دو طرف نیز به سطح ناچیزی کاهش یافته است. در سالهای اخیر فشارهای تحریمی اقتصاد ایران را هدف گرفته است، اما فرصت زیادی در اختیار کشورهای عربی گذاشته و آنها به طور قابل توجهی سرمایه‌گذاری در بخشهای صنعتی و خدماتی خود را افزایش داده اند به طوری که از سال ۲۰۰۰ به بعد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نقش قابل توجهی در همگرایی اقتصادی کشورهای خلیج فارس بازی کرده است. نزدیک به یک تریلیون دلار از سرمایه‌گذاری‌ها نیز توسط خود سرمایه‌گذاران عرب در خلیج فارس صورت گرفته و آنها در حال توسعه پروژه‌های اقتصادی عربی خود در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. این سرمایه‌گذاران بعد از تحولات به وجود آمده بعد از ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق و همچنین بهار عربی، میلیاردها دلار را به اقتصاد کشورهایی که با تغییر رژیم روبرو بوده اند (از جمله مصر، تونس، اردن، لبنان، سوریه و...) تزریق کرده اند تا علاوه بر دستیابی به نفوذ اقتصادی در این کشورها سمت و سوی سیاستهای داخلی و خارجی آنها را نیز تا حدودی به دست بگیرند. (Hertog, 2007: 60-62) به عنوان مثال قطر نیز در چند سال اخیر توانسته است با کمک کشورهای خارجی و استفاده از تنشهای بین ایران و عربستان، خود را به عنوان یک کشور تأثیر گذار در معادلات منطقه‌ای مطرح کند. علاوه بر این جمعیت کم و برنامه ریزی اقتصادی مناسب این کشور، باعث شده است که در چند سال اخیر قطر جایگاه قابل توجهی در خاورمیانه پیدا کند. رشد سریع اقتصادی همراه با دیپلماسی فعال منطقه‌ای و جهانی و سرمایه‌گذاری در بخشهای دیپلماسی رسانه‌ای (شبکه الجزیره) در نقاط مختلف دنیا و همچنین صنایع نفت و گاز، ورزشی و هواپیمایی^۱ و... باعث شده که این کشور کوچک بتواند خود را در کنار قدرتهای برتر خاورمیانه مطرح کند. تحولات اخیر خاورمیانه و نفوذ قطر همراه با کمک مالی و سیاسی به کشورهایی که درگیر شورشهای مردمی بوده اند، جایگاه این کشور را در تحولات آینده خاورمیانه و خلیج فارس پررنگ کرده است.

اما در مورد سرمایه‌گذاری عربها در ایران امار قابل توجهی وجود ندارد و یا در دسترس نیست، اما به قطع یقین می‌توان گفت که ایران از سرمایه‌گذاران عرب منفعتی نمیبرد و سودی از این سرمایه

۱- به عنوان مثال تنها شرکت هواپیمایی قطر ایرویز (Qatar Airways) که ۴۰ درصد سهام آن متعلق به خاندان امیر قطر است، سالانه با جابه‌جایی میلیونها مسافر در سرتاسر جهان سودی میلیاردی را نصیب این کشور کوچک کرده است. هر چند باید این نکته را نیز ذکر کرد که این کشورها به خوبی از فرصتهای پیش آمده از جمله تنشهای بین ایران و آمریکا و تحریم ایران بیشترین سود را برده اند.

گذاری‌ها به این کشور نمیرسد. البته برخی از قراردادهای تجاری بین ایران و سرمایه‌گذاران عرب در چند سال گذشته امضاء شده است. اما سرمایه‌گذاری‌های بلندمدتی در صنایع استراتژیک ایران توسط اعراب صورت نگرفته است. سوء مدیریت اقتصادی داخلی و تحریمها به عنوان دو دلیل مهم برای بی میلی اعراب برای سرمایه‌گذاری در ایران است. از مجموع عوامل مطرح شده نیز می‌توان به این نکته پی برد که دستیابی به توافقی دو طرفه بین ایران و امریکا می‌تواند بسیاری از مشکلات اقتصادی و سیاسی ایران را حل کند و این نیز خود منجر به افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی ایران و مانور بیشتری برای کاهش تنش با کشورهای عربی و امتیاز گیری از آنها بشود.

در کنار این نکته، ایران و عربستان سعودی همیشه بر سر تولید نفت و گاز و قیمت گذاری آن به عنوان دو منبع عمده درآمد دو کشور رقابت کرده اند. این به نفع هر دو کشور است که سطح تولید و قیمت گذاری نفت را در یک حد معقول و منطقی نگه دارند و در این زمینه همکاری کنند، اما جنگ نفتی بین ایران و عربستان گاهی اوقات به دلایل سیاسی و استراتژیک اوج می‌گیرد. در اوج جنگ ایران و عراق در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶، دولت عربستان سعودی به طور قابل توجهی تولید نفت را افزایش داد تا بازارهای بین‌المللی با رکود مواجهه شوند و درآمدهای نفتی ایران کاهش یابد. ایران این اقدام را توطئه عربستان برای تضعیف تلاشهای نظامی خود در جبهه‌های جنگ علیه عراق می‌دانست (Bahgat, 2000: 109). همچنین در اوایل سال ۲۰۰۸ عربستان سعودی به دستور معاون سابق رئیس جمهور آمریکا دیک چنی، تولید نفت اوپک را کاهش داد تا عمداً به درآمدهای نفتی ایران صدمه بزند (Diplomatic News Service, 2008). علاوه بر این در جریان تحریمهای جهانی علیه بخش نفت و گاز ایران در سال ۲۰۱۲، عربستان اعلام کرد که با باز کردن شیرفلکه‌های نفتی خود جای نفت ایران را پر می‌کند تا این کشور از اهداف جاه طلبانه خود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس چشم‌پوشاند. در حال حاضر نیز تهران و ریاض به دنبال سیاستهای قمیت گذاری و تولید متفاوت نفت هستند (Wehrey and others, 2009: 72-73). عربستان سعودی در حال حاضر همچنان بزرگترین تولید کننده نفت با مجموع ۲۶۷ میلیارد بشکه از ذخایر نفت است، در حالی که تولید ایران ۱۳۶ میلیارد بشکه از ذخایر است. سیاست نفتی ایران قبل از تحریم بخش نفتی آن، حفظ کوتاه مدت سودهای نفتی خود با به حداکثر رساندن قمیت نفت به منظور رشد اقتصادی و ایجاد فرصتهای شغلی از این طریق بود. با وجود تحریمها ایران به دنبال جایگزین کردن منابع اقتصادی است که این امر به شدت در چند سال آینده به احتمال زیاد به اقتصاد ایران ضربه می‌زند اما در دراز مدت می‌تواند از وابستگی این کشور به درآمدهای نفتی بکاهد. سیاست نفتی عربستان سعودی بر منافع بلند مدت متمرکز است. چالش کشورهای تولید کننده نفت غیر اوپک و جستجو برای منابع جایگزین انرژی توسط کشورهای صنعتی مانع از بالا رفتن قیمت نفت شده است و عربستان سعودی

تلاش می‌کند در بلند مدت قیمت را ثابت نگه دارد و تولید را افزایش دهد تا کشورهای غربی به سمت انرژی جایگزین نروند. با وجود نفوذ عربستان سعودی در بازار نفت، هماهنگی سیاست نفتی ایران با ونزوئلا و روابط روبه رشد ایران و عراق به عنوان یکی دیگر از تولید کنندگان نفت، علاوه بر افزایش قدرت ایران در اوپک نفوذ عربستان را خشی کرده است. با این حال به نظر میرسد بخش گاز چشم‌انداز روشنی از همکاری اقتصادی بین ایران و کشورهای عرب خلیج فارس ایجاد کرده است هر چند در این زمینه نیز جمهوری اسلامی ایران با تحریمها روبرو بوده است. ایران به عنوان دومین کشور دارای ذخایر گازی جهان (۱۵٫۵ درصد از کل ذخایر دنیا) در سهام میدان گازی پارس جنوبی با قطر شریک است. (محمدی و غلامی، ۱۳۹۰: ۷۸) تولید گاز در حال حاضر در ایران برای مصرف داخلی است، اما تا سال ۲۰۲۰ قرار است ایران به میزان قابل توجهی صادرات گاز خود را به نقاط مختلف دنیا افزایش دهد. صنایع پتروشیمی عربستان به شدت به انرژی گاز وابسته هستند اما تا به حال بررسیها نشان می‌دهد، تنها سه درصد از ذخایر اثبات شده گاز در جهان در عربستان وجود دارد. مگر اینکه در آینده در عربستان میدان گازی جدیدی نیز کشف شود و ریاض تصمیم به بهره برداری از ذخایر موجود گاز خود کند. این عامل ممکن است در نهایت عربستان سعودی را متقاعد کند با وجود اختلاف در چشم‌انداز منافع سیاسی، برای تامین گاز خود به ایران روی بیاورد و این عامل روابط دو طرف را ترمیم کند (Aarts and Van Duijne, 2009: 74).

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه تنشهای بین ایران و کشورهای خلیج فارس بسیار پیچیده و چند بعدی است و نمودی از تنش بزرگتر بین ایران و عربستان و همچنین ایالات متحده نیز می‌باشد. در مرحله اول درگیری‌های ایدئولوژیک و مذهبی و همچنین مسائل نظامی و هسته‌ای، عامل ایجاد تنش هستند، اما به نظر نمیرسد این عوامل واقعا به عنوان تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه‌ای باشند. ایران و عربستان سعودی، در مواقعی در خلیج فارس، عراق و دیگر مناطق خاورمیانه با هم رقابت می‌کنند و در مواقعی نیز به همکاری با یکدیگر روی می‌آورند. با این حال از تنشهای بین ایران و عربستان می‌توان به عنوان تضاد مدیریتی در منطقه نام برد. در مرحله دوم دخالت خارجی در این منطقه است که به طور قابل توجهی به افزایش تنش کمک می‌کند. ایران همیشه حضور امریکا و غرب را در منطقه خاورمیانه به عنوان یک مشکل امنیتی و به عنوان مانعی برای نقش آفرینی خود به عنوان یک قدرت بزرگ در این منطقه می‌بیند. عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس از ایالات متحده به عنوان یک متغیر متعادل کنند و ضامن امنیت آنها علیه ایران نام برده اند. این مهمترین معمای امنیتی بین دو طرف است که عامل اساسی ایجاد تنش را نیز نمایان می‌کند یعنی

روابط ایران و آمریکا که حل آن می‌تواند معضل امنیتی خلیج فارس را نیز تا حدودی حل کند یا تنش‌های امنیتی را کاهش دهد. سوماً اقتصاد کشورهای حاشیه خلیج فارس با یکدیگر کاملاً مشابه هستند و برای به دست آوردن بازارهای خارجی با یکدیگر رقابت می‌کنند. در واقع حوزه‌های اقتصادی محدودی در خلیج فارس وجود دارد که مزیت رقابتی ایجاد می‌کند و این حوزه‌ها ساختارهای تولیدی منابع هستند که می‌توانند باعث یکپارچگی عظیمی در منطقه خلیج فارس شوند و این منطقه را به یکی از بازارهای بزرگ تولید و صادراتی دنیا تبدیل کنند. حتی در جایی که فرصت همگرایی و نزدیکی وجود داشته است ابتکاری در این زمینه به وجود نیامده یا اگر هم آمده توسط عوامل دیگر به حاشیه رفته است. دلایل این امر همانطور که در بالا توضیح داده شد تفاوت‌های سیاسی و استراتژیک بین ایران و همسایگان عربش در خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی و نفوذ خارجی ایالات متحده در این منطقه است. در آخر و مهمتر از همه، ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس از لحاظ اقتصادی کمتر یکپارچه بوده اند و درجه وابستگی اقتصادی متقابل بین آنها بسیار اندک است. از نظر روابط تجاری و سرمایه گذاری اکثر آنها با کشورهای خارج از منطقه دارای روابط اقتصادی و تجاری هستند. به خصوص ایران و عربستان به عنوان دو قدرت این منطقه. وابستگی متقابل اقتصادی معمولاً موجب ایجاد انگیزه بیشتر برای کشورهای متضاد در به حداقل رساندن اختلافات و آغاز همکاری برای توسعه و رفاه است. این امر می‌تواند منجر به پیوند و اتصال ایران و کشورهای عرب خلیج فارس بشود. روابط متقابل آنها به طور کلی با ارتباطات اقتصادی اندک و همچنین عدم ابتکارات برای بهره برداری از فرصت‌ها در زمینه ایجاد و گسترش وابستگی اقتصادی مشخص میشود. بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ اگر چه شاهد افزایش واقعی همکاری‌های مالی بین ایران و کشورهای عربی خلیج فارس بودیم، اما این دوره بسیار ناپایدار بود. پرونده هسته‌ای ایران و بیشتر شدن تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران به رهبری ایالات متحده، حجم تجارت ایران و کشورهای خلیج فارس را به شدت کاهش داده است. به نظر می‌رسد پیشرفتهای استراتژیک در روابط ایران و آمریکا، به ویژه یک راه حل مبتنی بر مذاکره برای مسئله هسته‌ای ممکن است به یک تغییر همزمان در روابط ایران و اعراب به خصوص عربستان سعودی منجر شود و راه را برای توسعه همکاری‌های طرفین ایجاد کند. در واقع فرصتهای خوب اقتصادی در این منطقه می‌تواند به همکاری و هماهنگی در زمینه تولید نفت و سیاست‌های قیمت گذاری به خصوص بین ایران و عربستان، ایجاد بازار مشترک برای ترویج تجارت و انتقال فن آوری، ارتقاء گردشگری، سرمایه گذاری مشترک برای توسعه، ایجاد خط حمل و نقل مشترک و سیستم‌های باری، اتصال بانکداری و سیستم‌های مالی و ... بشود. همکاری‌های گسترده در زمینه‌های ذکر شده به طور حتم، آینده روابط ایران و اعراب را بهتر می‌کند و به تدریج اختلافات آنها را نیز به حداقل

می‌رساند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت اقتصاد مهمترین عامل همکاری و حل موفقیت آمیز تنشهای ایران و کشورهای عربی خلیج فارس می‌باشد. تا زمانی که اقتصاد به عنوان عامل اساسی روابط طرفین ریشه نگیرد، روابط میان ایران و اعراب و چالشهای بین آنها باقی خواهد ماند.

منابع

- استندیش، جان (۱۳۸۳) ایران و خلیج فارس، دورنمای گذشته و چشم‌انداز آینده، تهران: نشر نی.
- اکبری، نعمت‌الله، مژگان معلمی، یکپارچگی اقتصادی در کشورهای حوزه خلیج فارس (استفاده از یک روش اقتصادسنجی فضایی) فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۵. صص ۱۲۶-۱۰۹.
- امامی، محمد علی (۱۳۸۶) عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷) ایران، عراق جدید و نظام سیاسی-امنیتی خلیج فارس، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ----- (۱۳۸۶) سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
- بیدالله خانی، ارش، محمد جوادی ارجمند، (۱۳۹۱) تهدیدات استراتژیک و منابع داخلی و خارجی تنش‌زا در محیط امنیتی خلیج فارس، مقاله ارائه شده در هشتمین همایش ملی خلیج فارس، اردیبهشت ۹۱. در مجموعه مقالات هشتمین همایش خلیج فارس، به کوشش احمد پوراحمد.
- خادم، فاضله، اقتصاد و بازرگانی جهان: دور نمای ذخایر نفت و گاز خلیج فارس و بازار جهانی نفت؛ نشریه بررسی‌های بازرگانی، مهر و ابان ۱۳۸۵، شماره ۱۹، صص ۶۰-۴۷.
- شهبابی، سیف‌الرضا (۱۳۸۷) دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس، تهران: انتشارات اطلاعات
- محمدی، حمیدرضا، بهادر غلامی (۱۳۹۰) ژئوپلیتیک گاز طبیعی خلیج فارس، تهران: نشر انتخاب
- Aarts, Paul and Joris van Duijine, ‘Saudi Arabia after US–Iranian Détente’, Middle East Policy, Vol. XVI, No. 3, Fall 2009.
- Abootalebi, Ali R, ‘Iran and the Future of the Persian Gulf Security’ Paper Proceedings conference. at the 2007 annual conference of the Mideast Political Science Association, Chicago, 12–15 April 2007.
- Afrasiabi, Kaveh (6 December 2006) ‘Saudi–Iran Tension Fuels Wider Conflict’, Asia Times Online.
- Allin, Dana H. and Steven Simon, (2011) *The Sixth Crisis, Iran, Israel, America, and the Rumors of War*. Oxford University Press.
- Ali Khan, Ghazanfar (23 February 2009) ‘GCC Warns Iran against Making Hostile Remarks’, Arab News.
- Barzegar, Kayhan, (2010) ‘Balance of Power in the Persian Gulf: An Iranian View’, Middle East Policy, 17(3).

- Bahgat ,Gawdat,(2000) ‘**Iranian–Saudi Rapprochement: Prospects and Implications**’, World Affairs, 162(3).
- Blair , David (22 July 2009) ‘**Hillary Clinton Vows to Protect (Persian) Gulf States from Iran**’, The Telegraph.
- Cohen, Saul Bernard (2003) **Geopolitics of the World System**, Rowman & Littlefield Publishers, New York.
- Dassa Kaye, Dalia and Frederic Wehrey, ‘**Containing Iran?: Avoiding a Two-Dimensional Strategy in a Four-Dimensional Region**’, The Washington Quarterly, 33(3), 2009.
- **European Commission Directorate General for Trade**(2011) at <http://www.iranwatch.org/international/EU/eu-commission-irantrade-0606.pdf>
- Fitzpatrick, Mark, ‘**Will Nuclear Energy Plans in the Middle East Become Nuclear Weapons Strategies?**’, International Relations Journal, 22(3), 2008.
- Gause F. Gregory (2000) ‘**Saudi Arabia: Over a Barrel**’ Foreign Affairs, 79(3).
- ----- , ----- (March 2007)‘**Saudi Arabia: Iraq, Iran, the Regional Power Balance, and the Sectarian Question**’, Strategic Insights, 6(2), , at[http://www.nps.edu/Academics/centers/ccc/publications/OnlineJournal/2007/Mar/gause Mar07.pdf](http://www.nps.edu/Academics/centers/ccc/publications/OnlineJournal/2007/Mar/gause%20Mar07.pdf);
- Guwartyney , James and Robert Lawson (2005) **Economic Freedom of the World: Annual Report**, Fraser Institute, at http://www.freetheworld.com/2005/2005_Full_Report.pdf.
- Habibi, Nader, **The Impact of Sanctions on Iran-GCC Economic Relations**, Middle East Brief No. 45, Brandeis University, November 2010.
- -----, ----- (27 October 2004) ‘**A Nuclear Iran: Can it be “Good” and Bad for America?**’, Payvand’s Iran News,
- Hertog ,Steffen(2007)‘**The GCC and Arab Economic Integration: A New Paradigm**’, Middle East Policy, 14(1).
- Hoekman ,Bernard and Patrick Messerlin(October 2002) **Initial Conditions and Incentives for Arab Economic Integration: Can the European Community’s Success be Emulated?**, World Bank Policy Research Working Paper 2921, Table 3: Geographic Destinations of Exports, 2000.
- Latent Saudi-Iran Oil Price War Seen (24 March 2008) **APS Diplomatic News Service**.
- Mattair, Thomas R. ‘**Mutual Threat Perceptions in the Arab/Persian Gulf: GCC Perceptions**’, Middle East Policy, 14(2), 2007.
- Nuruzzaman ,Mohammed, **Conflicts between Iran and the Gulf Arab States: An Economic Evaluation**, Strategic Analysis Journal, Vol. 36, No. 4, July–August 2012,pp: 542–553.

- Rich, Ben, **Gulf War 4.0: Iran, Saudi Arabia and the complexification of the Persian Gulf equation**, *Islam and Christian–Muslim Relations*, Vol. 23, No. 4, October 2012, pp:471–486.
1. Rozoff, Rick, ‘**Bahrain: US Backs Saudi Military Intervention, Conflict with Iran**’, *Stop NATO*, 16 March 2011, at <http://globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=23739>
 2. Spyer, Jonathan (2011) ‘**Israel and the WikiLeaks Cables**’, *Middle East Review of International Affairs*, 15(1).
 3. **The Middle East Institute conference transcript on ‘Iran on the Horizon’**, Panel II: Iran and the Gulf, 1 February 2008, at <http://www.susris.com/articles/2008/loi/080218-iran-panel.html>.
 4. Terhalle, Maximilian, ‘**Are the Shia Rising?**’, *Middle East Policy*, 14(2), 2007.
 5. Teitelbaum, Joshua(2010) ‘**Saudi Arabia and the New Strategic Landscape**’, *Middle East Review of International Affairs*, 14(3).
 6. **UNCTAD, World Investment Report** (2010), at <http://www.unctad.org/wir>
 7. **United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD)**, FDI Country Fact Sheets, at <http://www.unctad.org/Templates/Page.asp?intItemID=3198&lang=1>
 8. Wehrey, Frederic and Others (2009) **Saudi–Iranian Relations since the Fall of Saddam: Rivalry, Cooperation, and Implications for US Policy**, Rand Corporation, California press.
 9. World Energy Council (2004) **Survey of Energy Resources** (20th ed.) Elsevier, Amsterdam.